فهرست

[اشاره: 1](#_Toc28987200)

[تکمله بحث روایی: 1](#_Toc28987201)

[خلاصه بحث روایی تجری: 2](#_Toc28987202)

[نظرات در مورد حکم عقل بر تجری:. 5](#_Toc28987203)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/تجری/ جمع‌بندی بحث روایی

# اشاره

بحث در اخبار و احادیث و ادله‌ای که در مورد تجری مورد استشهاد قرار گرفته بود. منتهی ما بحث را بردیم در یک فاز عام‌تر و کلی‌تری و بر اساس آن آمدیم اخبار و احادیث و آیاتی را هم متعرض شدیم و ابتدا آیات را بررسی کردیم بعد هم به روایات رسیدیم روایات را هم به سه طایفه تقسیم کردیم در جمع بین تعارض روایات هم شش هفت راه‌حل تعارض را مورد بررسی قرار دادیم. من یک نکته تکمیلی عرض می‌کنم بعد جمع‌بندی آنچه که از آیات استفاده کردیم.

# تکمله بحث روایی

آن نکته تکمیلی این است که عنوان یک شاهد می‌شود برای شمول این روایات که می‌گوید «لم تکتب علی نیه المعصیه عقاب» یا «لم تکتب علیه سیئه» آورد. آن قرینه این است که در بعضی روایات هم که معتبر هم بود این بود که اگر نیت خوبی کرد و عمل نکرد ما به آن ثواب می‌دهیم و اگر آن نیت طاعت را عملی کرد ما به اضعاف مضاعفه به آن ثواب می‌دهیم که این نشان می‌داد که نیت خیر و طاعت ثواب دارد و نیت خیر اگر به عمل برسد ثواب آن مضاعف است؛ اما در طرف نیت معصیت می‌گفت اگر نیت معصیت محقق نشد لم تکتب علیه سیئه که می‌گفتیم اطلاق دارد و تجری را هم می‌گیرد و جمله بعدی‌اش این بود که اگر آمد عمل هم کرد فقط یک سیئه برایش نوشته می‌شود. نیت شر و معصیت بکند می‌گوید فقط یک معصیت نوشته می‌شود. این معلوم می‌شود که نیت حرام نیست و شما تجری را با آن جایی که معصیت بکند مقایسه بکنید میگوییم آنجایی که معصیت کرده و هم عمل معصیت هست می‌گوید یک معصیت بیشتر نیست. این به شکلی طریقیت دارد به‌طریق‌اولی که حالا اگر تجری کرد سیئه‌ای بر او نوشته نمی‌شود، می‌خواهم بگویم دلیل نیست یک مقدار کمک می‌کنید که ما بگوییم واقعاً اطلاق ادله شامل تجری هم می‌شود. کمک می‌کند آن اطلاق را تثبیت بکند آنجایی که معصیت کرده که نیت به اضافه عصیان واقعی است می‌گوید تأکید دارد که لم تکتب علیه الا سیئه کتب علیه سیئه واحده. این خوب دارد تثبیت می‌کند که نیت برایش معصیت نوشته نمی‌شود. اطلاقی که می‌گفتیم آن را تقویت می‌کند.

 خب سیر بحث را ملاحظه کردید ما گفتیم که ادله‌ای که نقلی ادعا شده برای حرمت این‌ها را بررسی می‌کنید این ادله نقلی سه چهار آیه شریفه بود و بعد هم دو گروه بزرگ از روایات بود که طایفه اولی و ثانیه بود. در آیات گفتیم که دلیلی بر حرمت معصیت به طور مستقل از آیات حرمت نیت از معصیت نمی‌توانستیم پیدا کنیم. چرا اگر قبح عقلی درست می‌شد و در شرع هم چیزی جلویش را نمی‌گرفت در آِیات می‌شد دلیل پیدا کرد. ولی دلالت آیات بر حرمت معصیت متوقف بر دو نکته بود: یکی اینکه عقل بگوید قبیح است و دو اینکه شرع هم نیاید آنجا مقابلش چیز دیگری بگوید. روایات هم که دو طایفه که دلالت بر حرمت می‌کرد آن معارض شد به طایفه سوم و چند جمع از جمع‌ها یا راه‌حل هم داشتیم نتیجه‌اش می‌شد که حرمتی از آن طایفه اول و دوم قابل‌استفاده نیست. این مسیری بود که ما اینجا طی کردیم.

# خلاصه بحث روایی تجری

حاصل مباحث گذشته در آیات و روایات در نیت معصیت و ازجمله تجری این‌هاست که میگیم:

1. اینکه اعمال جوانحی و باطنی می‌تواند علی‌الاصول می‌تواند محکوم به احکام شرعی و فقهی بشود اگر حالت اختیاری داشته باشد. این را در باب فقه عقاید و... هم کاربرد دارد.
2. به طور خاص اعمال خاص و قلبی داریم که مورد ثواب هست و حسن دارد ازجمله نیت خیر که اخبار و روایات باهم هماهنگ بودند. مثل «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»[[1]](#footnote-1)؛ «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَة»[[2]](#footnote-2)؛ بنابراین اینکه نیات خیر بما هی نیات مورد ثواب قرار بگیرد، این چیزی بود که از روایات هم استفاده می‌شد که حالا به اطلاقش انقیاد را هم می‌گیرد. وقتی که می‌گوید نیت شما ولو به عمل نینجامد و فقط در باطن محصور بماند مورد ثواب قرار می‌گیرد و حسن دارد و طبعاً آنجایی هم که عمل می‌شود، ثواب دارد و آنجایی هم که عمل می‌کند ولی با واقع منطبق نباشد بازهم اطلاقش این است که آنجا هم ثواب دارد. اگر نگوییم به‌طریق‌اولی؛ بنابراین مطلب دومی هم که از این بحث‌ها استفاده شد اینکه نیت طاعت به طور مطلق دارای ثواب است؛ و این ثواب کشف می‌کند از حکمی که همان استحباب است. چون گفتیم ثواب هر جایی که آمد حداکثرش این است که یک حکم رجحانی وجود دارد. حالا استحباب یا رجحان به نحو مطلق. وجوب را از وعده ثواب نمی‌شود استفاده کرد. این نیت هم اعم از این است که به عمل بینجامد یا نه؛ که هم عمل ثواب دارد و هم نیت. یا اصلاً به عمل نینجامد یا صورت سوم که انقیاد حصولی است یعنی به خیال ثواب نیت کرده و رفته انجام داده ولی این مصداق آن طاعت نبود ادله هر سه صورت را می‌گیرد. این چیزی بود که از آیات و روایات و به طور خاص طایفه سوم از آن استفاده می‌شد. البته اینکه نیت شامل غیر اختیاری بشود باید بحث کرد علتش هم این است که چون اینجا تفضل است ممکن است بگوییم که حکم نیست ولی ثواب می‌آید

در طرف نیت طاعت اعم از اینکه درونی باشد و بروز نکند یا بروز بکند و منطبق بر واقع باشد یا بروز بکند و منطبق بر واقع نباشد هر سه صورت نیت طاعت رجحان دارد و البته در حد رجحان و استحباب هست و ثواب دارد. این نتیجه­ای است که از بحث‌های گذشته می‌شود گرفت.

1. از آیات استفاده می‌شد که ما قطعاً مصادیقی داریم از نیات و اعمال باطنی که محرم و مؤاخذ علیه است. چون وقتی آیه می‌فرماید که **﴿إِنْ تُبْدُوا ما في‏ أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾**[[3]](#footnote-3). این اطلاقش قطعاً یک جاهایی مصداق دارد بنابراین قطعاً ما برخی اعمال باطنی داریم که مورد حکم حرمت قرار می‌گیرد و مورد مواخذه هم هست. این هم به شکل فی‌الجمله هست.
2. تجری حرام نیست چون نهایتاً این روایات طایفه آخر را یا با جمع عرفی یا بعد از تعارض، تقدم در مقام تعارض بر بقیه مقدم داشتیم؛ و تجری حرام نیست؛ و به نظرم بقیه بحث‌های عقلی و... همه محکوم به این روایات می‌شود که می‌گوید حرام نیست.

 یک قصه‌ای است که می‌گویند در جلسه‌ای آخوند و صاحب عروه حضور داشتند بحثی مطرح شد مرحوم آخوند روی همان چینش قواعد اصولی و... یک جوابی داد. مرحوم صاحب عروه چیزی نفرمودند و تمام شد. وقتی که بحث آقای آخوند تمام شد صاحب عروه فرمودند ما یکی دو تا روایت هم در این بحث داریم و آن روایت سرنوشت بحث را تغییر می‌داد. آخوند در فکر فرورفت و دید که دو تا روایت اینجا وجود دارد و حواسش به آن‌ها نبوده گفت حافظه چیز خوبی است. مرحوم صاحب عروه هم گفت که کار هم لازمه. لذا در روایات کار واقعاً لازم است.

الان به نظرم می‌آید که بحث تجری همه آن‌هایی که گفتیم همه آن‌ها به روایت منتهی می‌شود؛ و اگر روایت بیاید باید بر همه آن‌ها مقدم داشت. حالا جمع این‌ها کار سختی است که باید انجام داد.

1. قبح عقلی و آثار وضعی نیات سوء قابل‌انکار نیست. اصل اینکه قبح عقلی دارد و... این‌ها چیزی بود که می‌شد از روایت استفاده کرد. «وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏»[[4]](#footnote-4) «وَ نِيَّةُ الْفَاجِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏»[[5]](#footnote-5) یا «مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رِدَاهَا»[[6]](#footnote-6). یک روزی معلوم می‌شود و یک جایی خودش را نشان می‌دهد و یا اینکه در رزقش اثر می‌کند. آن‌ها در جای خودش محفوظ وقتی میگوییم حرام نیست یعنی آن حکم شرعی که مستوجب عقاب معین هست نیست؛ اما اینکه این نیت یک قبح عقلی دارد این روایات آن را نفی نمی‌کرد بلکه روایات قراینی داشت که اثباتش می‌کرد. اینکه این نیت وقتی که رسوخ بکند در درون انسان یک روزی در عمل هم انسان را ساقط می‌کند و در و روایات هم هست و احیاناً آثار وضعی دیگری که در رزق و اینها هم گفته شده آن‌ها در جای خودش محفوظ است. روایتی که در طایفه سوم بود این بود که لم تکتب علیه سیئه عقاب و گناه و بدی برای او نوشته نمی‌شود؛ اما اینکه آن بدی باطنی دارد و آثار وضعی دارد و بالاخره نیت شخصیت آدم را می‌سازد؛ اما طوایفی که گفته شد اینها گفته‌اند که عقاب را برمی‌دارد ولی ما گفتیم عقاب را که برمی‌دارد حرمت را هم برمی‌دارد.
2. قبح و زشتی که در نیات سوء هست و در روایات هم بود آن علی‌القاعده مشکک است و ذو مراتب است. وقتی که می‌گوید «وَ نِيَّةُ الْفَاجِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏» که ما گفتیم این شرٌّ نمی‌تواند حکم را افاده کند ولی شرّیت وضعی و... باقی می‌ماند و امثال اینها که در روایات بود این خیلی واضح است که بدی‌هایی که برای نیات سوء دارد برمی‌شمرد که هم در مورد معصیت و هم در مورد تجری و هم در آنجایی که اصلاً بروز نکند همه را می‌گرفت و می‌گفت آن آثار سوء را دارد این سوء تابع آن منوی است درجه شرِیت و سوء این نیات سوء تابعی است از درجه آن منوی و آن چیزی که در نظر گرفته و نیت آن را کرده و چون منوی از ارتکاب محرمات یا ترک واجبات مراتب دارد قاعدتاً بدی و زشتی آن نیات تابعی از آن منویات است در درجاتش. این هم امری است که به نظر می‌آید روشن است و منویات درجه سوء نیات را روشن می‌کند و تعین می‌کند همان‌طور که منویات درجه خوبی نیات خوب را روشن می‌کند. یک عاملی که در میزان بدی آن نیات سوء اثر دارد و آثار مخربی که بر آن مترتب می‌شود این عامل منوی است یعنی درجه بدی آثار سوء نیات سوء تابعی است از متغیر آن منوی که چه چیزی را نیت کرده همان‌طور که درجه حسن نیات خوب و حسنات تابعی از آن تابعی از آن نوع آن حسنات هست. این یک عامل و عامل دیگری هم در هر دو وجود دارد و درجه آن نیات خوب یابد را تعیین می‌کند عامل اول منوی بود عامل دوم هم عامل ضمیمه است آن دو سه تا مسئله‌ای هم که در جمع بین روایات می‌آمد آن‌ها عوامل ضمیمه است؛ مثلاً اینکه نیت خوب کرده و عمل کرده طبعاً این عمل می‌آید ارزش نیت را هم بالا می‌برد. یا اینکه نیت بد می‌کند و عمل می‌کند یا نیت بد می‌کند و عمل نمی‌کند ولی مشغول به مقدماتش می‌شود یا اینکه خود او برنمی‌گردد عامل قهری مانع از بروز می‌شود. اینها عوامل پیوست هست که می‌آید درجه بدی نیت بد را بالا می‌برد یا به شکل دیگرش نیت خوبی را بالا می‌برد. این عامل دوم است که ضمایمی می‌آید آن بدی و خوبی نیات را کم و زیاد می‌کند ما حالا این ضمایم را در حد بیست‌وچند تا در یک بحث مفصلی سال‌های قبل گفتیم ولی از جمله همین ضمائم، اشتغال به مقدمات هست یا اینکه خود او برنگشت عامل قهری نگذاشت او عمل را انجام دهد اینها می‌آید بدی عمل را بالا می‌برد و لو گفتیم حرام نیست و عقاب ندارد ولی در قبح و آثار وضعی‌اش اثر می‌گذارد که پایین‌ترین درجه قبح نیات معصیت این است که نیت کرده و عمل نکرده تجری هم نکرده مقدماتش را هم اشتغال پیدا نکرده و خودش هم بعد از لحظه‌ای تأمل برگشت این کمترین قبح را دارد. این عوامل در قبح نیت اثرگذار است. پس ضمایم شامل این‌هاست: اشتغال به مقدمات، انجام فعل و لو به شکل تجری اینها چیزهایی است که خب موجب قبح بیشتر می‌شود.

 این پنج شش نکته‌ای است که مترتب بر مباحث روایی که عرض شد. حالا طرح بحث بعدی می‌کنم تا اینجا ما ابتدا در ورود بحث تجری و انقیاد مقدماتی ذکر کردیم بعد گفتیم مقام اول بحث تجری است در مقام اول هم چند مقدمه ذکر شد در تعریف و انواع و اقسام و بعد گفتیم که حرمت تجری شرعاً چه ادله‌ای دارد سه دلیل غیر آیات و روایات را ذکر کردیم بعد هم وارد دلیل چهارم شدیم که ادله عقلی و نقلی بر حرمت بود. در ادله نقلی چهار پنج آیه و جمع مجموعه‌ای از روایات را ذکر کردیم و در جواب آن‌ها بحث‌ها انجام شد و رسیدیم به این شش نتیجه‌ای که اینجا گفتیم و نتیجه اینکه ما دلیل شرعی بر حرمت پیدا نکردیم.

# نظرات در مورد حکم عقل بر تجری

حالا با قطع‌نظر از شرع عقل درباره تجری چه نظری دارد. در اینجا چند نظری که هست من عرض می‌کنم تا به ادله بپردازیم:

1. امر قبیحی وجود ندارد عقلا. نه متجری به قبیح است و نه نیت تجری. این نظر شیخ انصاری است. بله یک قبح با سوء سریره ای وجود دارد ولی یک چیز معین قوی‌ای که بگوییم این عمل قبیح است یا نیت شما قبیح است نداریم. بعبارة اخری نه در عمل باطنی‌اش و نه در عمل ظاهری‌اش قبحی وجود ندارد. بله یک قبح فاعلی وجود دارد.
2. قبح فعلی وجود دارد و همان عملش در خارج قبیح است یعنی همین آب خوردن قبیح است که به نیت شراب خورده است.
3. عمل متجری به قبیح نیست قبیح فقط همان نیت است نیت معصیت امری است عقلا قبیح.
4. گفته‌اند نظر صاحب فصول است و آن این است که اگر آن کار تجری را انجام داد دو قسم است: یکی اینکه کار واجبی را به نیت معصیت انجام داد واجب بود این آب را بخورد ولی او به نیت شراب خورد اینجا میگویند هیچ قبحی ندارد نه عمل و نه نیت. یکی هم در جایی که عمل جایزی بوده او فکر می‌کرده حرام است و انجام داده این چرا قبح فعلی دارد حتی فعلش هم قبیح است.
5. یک احتمال پنجمی هم هست که این که کسی بگوید اینجا نه تنها قبح فعلی نیست قبح فاعلی هم نیست. منتهی این قائل هم ندارد و معلوم است که باطل است چون نمی‌شود که حتی قبح فاعلی هم در این آدم نباشد.
1. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 50. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان، ج‏1، ص: 51. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بقره/ 284. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 54. [↑](#footnote-ref-4)
5. - بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏67، ص: 208. [↑](#footnote-ref-5)
6. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 57. [↑](#footnote-ref-6)